

ازدواج در مثنوی «ویس ورامین»

دکتر سید محمد شاهمرادی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

چکیده

در داستان ویس ورامین، ازدواج ومسائل پیرامون آن قسمت اعظم طرح (پی رنگ) داستان را تشکیل می دهد.

شیوه‌ی آشنایی دلدادگان، چگونگی خواستگاری، اختیار زمان سعد، نیایش به درگاه ایزد واستمداد از سروشان، مقدمه‌ی ازدواج همسران در دوره شکل گیری داستان است.

ازدواج محارم نزدیک (خواهر و برادر) از شکفتی‌هایی است که در این دوره وادوار پیشین در ایران ومصر معمول بوده است.

اختلاف سن دو همسر درین دوره (زمان شاهنشاهی اشکانی) امری ناپسندیده است چنانکه شاه موبد با همه شوکت و شکوه درباری از بدینمنی آن برکنار نمانده در ازدواج با ویس دچار شکست شده است.

وسرانجام این رامین جوان است که با خصلتهای مردانه اش دل از ویس زیبا ربوده، در پی سلسله معاشقات شور انگیز، اساس یک کانون سعادتمند را مستحکم می نماید.

کلید واژه: عشق، ویس، رامین، ازدواج با محارم، اشکانیان

مقدمه

مثنوی عاشقانه‌ی ویس و رامین از جمله گرانبهاترین داستانهایی است که از حیث لفظ و معنا مورد توجه عموم ایرانیان و نیز مستشرقین قرار گرفته است.

این منظومه همیشه محبوب خواص و عوام بوده است و در اشعار عده‌ای از گویندگان بزرگ ما اشارات متعدد به رامین و ویس شده است، عشق آن دو تن مانند عشق مجnon و لیلی، وامق و عذر، خسرو و شیرین و یوسف و زلیخا نمونه کمال عشق شمرده شده است. (مینوی ص ۱۳/۱۷)

فخر الدین اسعد گرگانی این داستان را در قالب مثنوی و به بحر هژح مسدس مقصور (محذوف) در ۸۹۰۰ بیت سروده است. این بحر بعدها مورد توجه شاعران بعد از او در سرودن داستانهای عاشقانه قرار گرفته است.

در این داستان ایرانی، رسوم زیبا و پسندیده‌ای به چشم می‌خورد که بیانگر خصلت‌ها و روشهای متعالی مردمان این مرز و بوم در ادوار مختلف است. از جمله این روشهای می‌توان به مراسم ازدواج و آیین همسر گزینی اشاره کرد که در آن عادات و حرکات شایان توجه نظیر؛ آداب دعا و نیایش به درگاه یزدان، طلب سعادت و خوشبختی برای عروس و داماد، حضور گواهان در مراسم عقد ازدواج، نوشتن عقد نامه، ترتیب جشن‌های باشکوه عروسی، آیین اهداء جهیزینه از طرف خانواده عروس و داماد و... . قابل ذکر است.

علیرغم این خصلتهاهای پسندیده، عادات بد و نکوهیده و خلاف عرف و عادت امروزه نیز در این داستان جریان دارد که بعضی از آنها اشاره می‌شود: ازدواج با محارم نزدیک، خواستگاری از زنان شوهردار، بستن مرد به وسیله طلس و جادو و... .

آداب همسر گزینی

الف: شیوه آشنایی دلدادگان و آغاز عشق ورزی

ملاقات دلدادگان اغلب با مصاحبتهای خانوادگی ونشست و برخاست های دوستانه صورت می گیرد. گاهی این آشنایی با پادرمیانی و واسطه‌ی رابطینی که با دو خانواده ارتباط دارند عملی می‌شود.

محیط این ملاقاتها معمولاً: گردشگاهها، مهمانی‌ها مسافرت‌ها و مکتب خانه‌ها و معابد می‌باشد.

دلدادگان داستان، (ویس و رامین) که هر دو از شاهزادگان هستند در محضر دایه ای از ناحیه‌ی خوزان با هم آشنا می‌شوند.

شهر و ملکه‌ی کشور ماد پس از تولد دخترش (ویس) بلافاصله او را به دایه‌ی مذکور می‌سپارد:

یکی دختر که چون آمد زمادر
شب دیجور را بزدود چون خور
همان ساعت که از مادر فروزاد
مرو را مادرش بادایگان داد
که آنجا بود جای و خان و مانش
به خوزان برد اورا دایگانش
ص ۱۴/۳۶

از آنجا که قضای آسمانی، سرنوشت دو دلداده را از آغاز به هم پیوند داده بود،
رامین نیز نزد همان دایه آورده شد و مدت ده سال در کنار دلدار و همسر آینده‌ی خویش رشد کرد:

همیدون دایگان بر جانش لرزان
چو در یک باغ، آذر گون و نسرین
به هم بودند روز و شب به بازی
پس آنگه رام بر دند زی خراسان
به دایه بود رامین هم به خوزان
به هم بودند آنجا ویس و رامین
به هم رستند آنجا دو نیازی
چو سالی ده بماندستند نازان
ص ۵/۲۳۹

ب: اختیار کردن زمان سعد:

از دیرباز اختیار وقت (گزینش زمان مناسب) برای کارهای مهم و برجسته همچون رفتن به سفر و برگزیدن همسر، نزد ایرانیان معمول و مرسوم بوده است. شمارش اختیار و رصد ستارگان و توجه به طلوع و ارتفاع اختیار سعد توسط اخترشناسان، از مقدمات ضروری و حتمی امور خیر به شمار می‌رفته است.

در داستان ویس ورامین، هنگامی که شهر و قصد دارد دختر خویش (ویس) را به همسری پسرش (ویرو) درآورد، منجمان درگاه را مأمور انتخاب زمان مناسب می‌کند تا مبادا نحوست اختیار نحس، همچون کیوان و بهرام زندگی عروس و داماد را دچار تیرگی و بدیمنی نمایند:

چودید از مهر، دختر را نکورای
پرسید از شمار آسمانی
از اختر، کی بود روز گزیده
بخواند اخترشناسان را زهر جای
کزوکی سود باشد کی زیانی
بد بهرام و کیوان زو بریده
ص ۴۳-۱۸

اخترشناسان، بارصد ستارگان، بهترین روز و نیکوترين ساعت را برای اين پيوند فرختنده ساعت شش روز دی (دی روز) در ماه آذر دانستند:

همه اخترشناسان زیج برداشتند
چو گردشهاي ايشان را بدیدند
كجا آنگه ز گشت روزگاران
چو آذر ماه روز دی درآمد
به ايوان كيانی رفت شهر و
شمار اختیار يك يك بکردن
در آذرماه روزی برگزیدند
در آذرماه بودی نوبهاران
همان از روز شش ساعت برآمد
گرفته دست ویس و دست و یرو
ص ۴۳ و ۴۴-۲۶

ج - آداب دعا و نیایش به درگاه یزدان و طلب سعادت برای عروس و داماد:

از ابیات منظومه ویس و رامین چنین بر می‌آید که بزرگ خاندان در حالی که دست عروس و داماد را در دست داشت، یزدان را سپاس می‌گفت و برای سعادت آنها از خداوند طلب یاری و مساعدت و بهر وزی می‌نمود. همچنین سروشان و فرشتگان را می‌ستود و بر آنها درود می‌فرستاد.

اهریمن بدکنش و دیوان بدمنش را نفرین می‌کرد. در ازدواج ویس با ویرو این وظیفه به عهده مادرشان شهر و بود:

گرفته دست ویس و دست ویرو	به ایوان کیانی رفت شهر و
پس آنگه دیو را نفرین بسیار	بسی کرد آفرین بر پاک دادار
نیایش های بی اندازه بنمود	سروشان را به نام نیک بستود
شما را باد ناز و شادکامی	پس آنگه گفت با هر دو گرامی

ص ۴۴-۲۶

سپس دست عروس را در دست داماد نهاده، برای هر دو دعا کرد و آنها را به وفاداری و پیوند دائمی سفارش نمود:

بسی کرد آفرین بر هر دوان یاد	پس آنگه دست ایشان را به هم داد
همیشه کارتان از مردمی باد	که سال و ماهتان از خرمی باد
وزین پیوند برخوردار باشید	به نیکی یکدگر را یار باشید
فروزنده به هم چون ماه و خورشید	بمانید اندرین پیوند جاوید

ص ۴۴-۳۳

د - حضور گواهان در مراسم عقد و نوشتن عقدنامه:

پیداست که در زمان شکل گیری داستان ویس و رامین (عصر اشکانیان)، نوشتن سند ازدواج یا عقدنامه معمول و مرسوم بوده است، ولی گویا این امر اجباری و الزامی

نبوده است و همین امر دلالت براین دارد که هنوز در این دوره تشکیلات اداری منظم

و جدی برای این امر وجود نداشته است:

شما را باد ناز و شاد کامی پس آنگه گفت با هر دو گرامی

برادر را و خواهر را بیک جای نباید زیور و چیزی دلارای

گوا گر کس نباشد نیز شاید به نامه مُهر موبد هم نباید

سروش و ماه و مهر و چرخ و اختر گواتان بس بود دادار داور

ص ۳۲-۲۹/۴۴

ه - راه ورسم عروس آرایی:

آرایش و پیرایش عروسان از دیر باز و قدیم ترین ایام در میان همه اقوام و ملل امری مرسوم بوده است. در عرصه‌ی رویداد این داستان، این رسم در کمال برجستگی، به تصویر کشیده شده است.

دایه پس از گفتگوی فراوان باویس، او را راضی به قبول همسری باشه موبد می‌کند. ویس که از ازدواج با برادر محروم شده است. خواه وناخواه سخنان دایه را پذیرفته اندک آرامشی می‌یابد و خویش را جهت آرایش مهیا می‌کند:

پس از گنجور، نیکو جامه ای جوی به آب گُل سرو گیسو فروشوی
به سر برنه مرصع تاج زرین... . .
به دل باز آمد او را لختی آرام پوش آن جامه براورنگ بنشین
تن سیمین بشست و پس بیاراست چو بشیند این سخن ویس دلارام
همی گسترد بروی رنگ و بویش... . .
بنفسه بر گل خیری بپیراست همانگه از میان خاک برخاست
زرخسارش فروزان ماه و خورشید چو دایه ماه خوبان را بیاراست
ز پیشانیش تابان تیر و ناهید

همه ساله شکربار و گهر بار چو زاغی او فتاده گشته بر برف لبانش هست گفتی قطره مل ... ص ۱۵-۹۸ ص ۶-۱۰۰	لban چون مشتری فرخنده کردار دو زلفش مشک و رخ کافوروشنگرف رخانش هست گفتی توده گل
---	---

و- مراسم جشن عروسی

یکی از پرشکوه ترین رسوم رایج در زمان شکل گیری داستان، جشن عروسی شاهان و شاهزادگان بود مهمانان از طبقات بالای جامعه حضور می یافتدند. گهرهای ارزشمند و درم و دینار فراوان نثار می کردند، در و دیوار خانه های شهر را آذین بسته، به انواع دبیا و تافته های زرنگار می آراستند.

نوازندگان از هر دستی، مردم را به شادی و شادخواری می خواندند. نمایش و لعبت بازی در کوی و برزن اجرا میشد. شربت و نوشیدنی دست به دست می گشت. بخار عود و کندر و عطر و رایحه عنبر و مشک فضا را عطر آگین می کرد. پرتاب ژوبین و پیکان توسط چابک کاران انجام می شد. همچنین سواری و چوگان بازی از دیگر مراسم این جشن بود:

پس آنگه نامداران را بخوانند	دگر ره دّر و گوهر برفشاندند
سراسر دل به رامش برگشادند	بنای عشرت و شادی نهادند
زبس برdestها پر می پیاله	توگفتی بود یکسر دشت لاله
چو روز آمد به هر دشتی ورودی	بگوش آمد زهرگونه سرودى
چو شب بودی به هر دشتی وراغی	به هر دستی زجام می چراغی
زبس ببروی صحراء مشک و دبیا	همه خر خیز و ششتر گشت صحرا
بخار بوی خوش چون ابربسته	به می گرد از همه گیتی بشسته
گهی ژوبین زدند و گاه چوگان	گهی دستان زدند و گاه پیکان

به خوزستان و کوهستان و همدان	زگرگان وری و قم وصفاها
زهر مرزی بیامد مرزبانی	زهر شهری بیامد شهریاری
هم ایوان پرشد از انبوه شاهان	شبستان پرشد از انبوه ماهان
همه جایی به می خوردن نشستند	چهل فرسنگ آذینها ببستند
۲۰-۱/۳۲۴	ص

ز: آیین اهداء جهیزیه به عروس

۱- اهداء جهیزیه از طرف خانواده عروس:

از رسمهای نیکو و بر جسته‌ی تقریباً همه جوامع بشری، بخصوص در مشرق زمین، تهیه نیازمندی‌های اولیه‌ی زوجهای جوان برای آغازین دوره‌ی زندگی آنهاست. در داستان ویس ورامین، دایه از طرف خانواده عروس مسؤولیت اهداء جهیزیه عروس را باشور و شوق فراوان بعده‌ه می‌گیرد و کاروانی از گران‌ترین و نفیس‌ترین اجناس به خانه‌ی ویس به مرو می‌فرستد:

پس آنگه سی جمازه ساخت راهی	بریشان گونه گونه سازشاهی
بیرد از بهر دختر هر چه بایست	یکا یک آنچه شاهان را بشایست
بیک هفته به مرو شاه جان شد	تن بیجان، توگفتی نزد جان شد
ص ۲۰/۱۸/۹۳	

۲- اهداء جهیزیه از طرف خانواده‌ی داماد:

همانگونه که در روزگار ما، خانواده‌ی داماد، اجناس و اثنایه‌های اساسی و سنگین (اقلام درشت) را برای این خانه جدید التأسیس و خانواده در حال شکل‌گیری مهیا می‌کنند تا موجب آسایش آنها گردند، در منظومه ویس ورامین نیز، شاه موبد برای عروس خویش (ویس) جهیزیه و هدایای فراوانی از صامت و ناطق می‌فرستد تا علاوه بر فراهم نمودن آسایش او، رضایت خاطر این عروس ناراضی را که دل درگرو دوستی

همسر اصلی واولیه اش که برادرش نیز می باشد فراهم آورد:

که شاهنشاه وی را چه فرستاد	که داند کرد یک یک در سخن یاد؟
زطبل عطرها و جام زیور	زتخته جامه ها و درج گوهر
همه کافور رویان مشک مویان	زچینی وز رومی، ماه رویان
ندیده روی شیر مرغزاری	یکایک چون گوزن رودباری
بدیشان نارسیده چنگ بازان	به خوبی همچو طاووسان گرازان
مشاطه گشته مر خوبیش را بخت	نشسته ویس عنبر موی بر تخت

ص ۳۰-۲۶/۱۰۱

ح - زفاف کردن ویس ورامین:

در منظومه‌ی ویس ورامین، آیین زناشویی و زفاف کردن دو دلداده (ویس ورامین) بسیار آشکارا و بی پرده، بیان شده است.

این صراحة در جامعه اسلامی ایران نمی تواند پذیرفته شود و شاید یکی از دلایل مهجور ماندن این داستان نسبت به داستانهای مشابه نظری خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا همین صراحة لهجه ورک گویی باشد.

برای مقایسه می توان گفتار فخر الدین اسعد را در مورد زناشویی رامین و ویس با سخن نظامی گنجه‌ای درباره‌ی زناشویی خسرو و شیرین مقایسه کرد:

زفاف ویس ورامین:

گذشته حالها با هم گفتند	وز آن پس هر دوان با هم بخفتند
چو رامین را دو هفته ماه در بر	به شادی ویس را بد شاه در بر
همه بالین پر از مشک و زعنبر	همه بستر پر از در بود و گوهر
گهرشان در خوشی انباز گشته	شکرشان در سخن همر از گشته
در افکنده به میدان از خوشی گوی	لب اندر لب نهاده روی ببروی

زتنگی دوست را در برگرفتن
دوتن بودند در بستر چو یک تن
به هر تیری که ویسه بردلش زد
هزاران بوسه رامین برگلش زد
چو در میدان شادی سرکشی کرد
کلید کام در قفل خوشی کرد
بدان دلبر فزونتر شد پسندش
کجا با مهر یزدان بود بندش
بسفت آن نفرز در پر بهارا
بکرد از پارسا یی پارسا را
چوتیر از زخمگاه آهیخت بیرون
نشانه بود و تیرش هر دو پرخون
به تیرش خسته شد ویس دلارام
فرزون شد مهربانی هردوان را
چو کام دل برآمد این و آن را
وز آن پس همچنان دو مه بمانند
جز خوشی و کام دل نرانند
ص ۸۸/۱۶

زفاف خسرو و شیرین:

شرح زفاف خسرو و شیرین از زبان نظامی گنجه‌ای که توام با تحفظ و پرده پوشی

بیشتری است آورده میشود، تا مقایسه‌ای باشد، از دو بیان در دو اثر:

سرابول به گل چیدن در آمد	چو گل ز آن رخ به خنديدين درآمد
پس آنگه عشق را آوازه در داد	صلای میوه های تازه در داد
گهی از سیب و سمن بد نقل سازیش	گهی باز سپید از دست شه جست
گهی از بس نشاط انگیز پرواز	تذرباغ را برسینه بنشت
گوزن ماده می کوشید با شیر	کبوتر چیره شد برسینه‌ی باز
شگرفی کرد و تا خازن خبر داشت	برو هم شیر نرشد عاقبت چیر
برون برد از دل پر درد او درد	بیاقوت از عقیقش مهر برداشت
حصاری یافت سیمین قفل بر در	برآورد از گل بی گرد او گرد
نه بانگ پای مظلومان شنیده	چو آب زندگانی مهر برسر
	نه دست ظالمان بر وی رسیده

خدنگ غنچه با پیکان شده جفت
مگر شه خضر بود و شب سیاهی
به پیکان لعل پیکانی همی سفت
که در آب حیات افکند ماهی
نمایمی - کلیات خمس - ص ۳۷۳

ز - ذکر نکاتی چند در زمینه زندگی زناشویی:

۱- عادت ماهانه (PERIOD)

در زمان مورد مطالعه ما که آیین معان در زندگی فردی و اجتماعی حاکم است،
اگر قضای آسمانی یعنی حالات ماهانه بر زن حادث شود. زن برای یک هفته برمرد
خود ممنوع و حرام می شود. در این داستان هم هنگامی که شب زفاف ویسه وویرو
فرامیرسد. عروس، دچار چنین حالتی می شود:

کجا آن شب که ویرو بود داماد
بدامادیش هرکس خرم و شاد
عروش را پدید آمد یکی حال
کزوداماد را وارونه شد فال
فرود آمد قضای آسمانی
که ایشان را بیست از کامرانی
گشاد آن سیمتن را علت از تن
بخون آلوده شده آزاده سوسن
دو هفته ماه یک هفته چنان بود که گفتی کان یاقوت روان بود
زن مغ چون برین کردار باشد ابه صحبت مرد ازو بیزار باشد
ص ۱۱-۶/۷۲

چنانچه در این حالت، زن وضعیت خویش را مخفی بدارد، برای همیشه برمرد

حرام می شود:

بروگردد حرام جاودانی
وگر زن حال از ودارد نهانی
همانجا ۱۲/

۲- بستن مرد به وسیله طلس و جادو:

ازدواج ناخواسته واجباری مساله‌ای است که جامعه بشری در طول تاریخ با آن روپرتو بوده است، طبقه نسوان بیشتر با این رنج و معضل دست به گریبان بوده اند و همواره راههایی برای مبارزه با آن جستجو کرده اند. این راهها بفراختور فرهنگ آن جامعه متنوع و مختلف بوده است. گاهی اضطرار و ناچاری موجب روی آوردن به اعمال نامعقول و خرافی هم شده است.

خشی کردن نیروی جنسی مردان و باصطلاح بستن مردی آنها یکی از این شیوه‌ها بوده است.

در داستان مورد بحث ما، ویس که خود را هنوز همسر ویرو می‌داند، تمایلی به ازدواج با شاه موبد ندارد بخصوص که او مردی سالخورده است و ویس دختری است که در عنفوان جوانی به سر می‌برد، از طرف دیگر، شاه موبد، قاتل پدر او (قارن) است که در جنگی ظالمانه به دست این سلطان ستمگر کشته شده است.

ضرجرت و پریشانی ویس به حدی رسیده بود که مرگ را برزنده‌گانی با موبد ترجیح داده، نشستن برآتش را بسی گواراتر از دیدار با شاه موبد می‌دانست:

دلم را سیر کرد از زندگانی وزو برکند بیخ شادمانی
ندانم چاره ای جز کشتن خویش بکشتن رسته گردم زین دل ریش
کجا هر گه که موبد را ببینیم تو گویی برسر آتش نشینیم
که روزش باد همچون روز من بد چه مرگ آید به پیش من چه موبد
ص ۹-۴/۱۰۲

ویس به ناچار دست یاری به سوی دایه خویش دراز می‌کند واز او می‌خواهد که پیش از کامجویی موبد از وی، چاره ای بیندیشد ودامی ومانعی در راه موبد بگسترد، به ویژه که او هنوز در مرگ پدر خویش سوگوار است:

تراگسترد باید در رهش دام
نپرهیزم ز پادفراه وکشتن
مرا یک سال بینی هم بدین حال
مگر مردیش را برم من ببندي
رهی گرددت چون یابد رهایی
همانجا/۱۱/۱۷

زپیش آنکه او جوید زمن کام
که من یکسال نسپارم بدو تن
نباشد سوک قارن کم زیک سال
یکی نیرنگ ساز از هوشمندی
چو سالی بگذرد پس برگشایی

-۳- ازدواج با محارم:

ازدواج ویرو با ویس، این برادر و خواهر، هر خواننده را به تعجب و شگفتی وا
می دارد این رسم که با عرف و عادت امروزه مباینت دارد، در روزگار شکل گیری
داستان که بنا به بررسی و پژوهش صاحب نظران، روزگار حکومت اشکانیان است
امری معمول و رایج بوده است. شهر و مادر این زوج که شاهزاده ای از کشور ماد (ماه)
است، این اتفاق را خود، توصیه و تجویز کرده، آنرا امری مبارک و شایسته می شمرد.
مگر ویرو که هستت خود برادر در ایران نیست جفتی با توهمسر
تو او را جفت باش و دیده بفروز وزین پیوند فرخ کن مرا روز
زن ویرو بود شایسته خواهر عروس من بود بایسته دختر
۷-۵/۴۳ ص

ویس نیز به برادر عشق می ورزد و او را همسری مناسب و دلخواه دانسته، در
جواب شاه موبد که از وی خواستگاری می کند چنین گوید:

مبر زین بیش در امید من رنج
به باد یافه کاری بر مده گنج
مرا زنده به زیر آری ازین دژ
نگرتا تو نپنداری که هر گز
وگر چه جادوی استاد باشی
ویا هرگز تو از من شاد باشی
مرا ویرو خداوند سست و شاهست
به بالا سرو واز دیدار ماهست

مرا او مهمتر و فرخ برادر من او را نیز جفت و نیک خواهر

ص ۱۴-۱۰/۶۹

۴- سابقه ازدواج با محارم:

در هزاره‌های پیش از میلاد مسیح، ازدواج با محارم در مصر، معمول بوده است.

برادران و خواهران نسبت به یکدیگر عشق می‌ورزیدند.

نتیجه و محصول این معاشرات، اشعار لطیفی بود که توسط شاعران سروده می‌شد.

در کتاب: «تاریخ ادبیات جهانی» تألیف باکتر. ب. تراویک چنین آمده است:

«مصریان باستان تعداد قابل ملاحظه‌ای اشعار عاشقانه با تاریخهای متفاوت سروده

اند. مضمون بسیاری از آنها، ماجراهی عشق خواهران و برادران است که در آن روزگار

ازدواج میان آنها متداول بود. ویژگی این اشعار، هیجان و لطفاً وظرافت آنهاست.

برای نمونه می‌توان از این عناوین یاد کرد: «ای یار، تنها نفس توست» و «خویشتن

را بربستر می‌افکنم»

همچنین در هزاره‌ی اول قبل از میلاد و همزمان با دوران شاهنشاهی هخامنشیان،

ازدواج با محارم در میان معان مرسوم بوده است.

پرسور، ر، گیرشمن در اثر خویش: «ایران، از آغاز تا اسلام» چنین آورده است:

«درباره‌ی اصل دین آنان «معان» که با پارسیان فرق داشته‌اند، اطلاعات اندکی در

دست است. آنان گروهی مجزا را تشکیل می‌دادند. ازدواج با محارم نزدیک را تجویز

می‌کردند.»

در میان ساسانیان نیز ازدواج با محارم نزدیک متداول بود، چنانکه کواذ اول «قباد

اول» با دختر خویش زمیکه (سامیکه) ازدواج کرد. و کاووس پسر ارشد او نتیجه این

پیوند بود.

پروفسور آرتور کریستین سن در اثر معروف خود: «ایران در زمان ساسانیان» چنین

گوید: «گواذ سه پسر داشت که قابل پادشاهی بودند. کاوس، ارشد بود بنا به قول تئوفانس این کاوس پسر کواذ از مزاوجت این پادشاه «کواذ» با دختر خود موسوم به کریستین سن ص ۳۷۳ سامبیکه به وجود آمده بود.

آرتور کریستین سن در تعقیب این مطلب از قول مورخ دیگر «مارکوارت»، کاوس را (حاصل ازدواج کواذ با خواهرش) می داند:
«مارکوارت... چنین گوید که کاوس از بطن زنی بوده که در گریزاندن کواذ از زندان بدل جهد نمود و هم خواهر و هم عیال کواذ بود.»
همانجا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتوال جامع علوم انسانی

منابع

باکنر، ب، تراویک، تاریخ ادبیات جهانی، ج ۱ ترجمه عرب‌علی رضایی، نشر فروزان،
تهران ۱۳۷۳

روشن، محمد، تصحیح ویس ورامین، نشر: صدای معاصر، تهران ۱۳۸۱
کریستین، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ناشر: راستی نو،
چاپ اول، تهران ۱۳۸۸

گرگانی، فخر الدین اسعد، ویس و رامین، تصحیح مجتبی مینوی، نشر: یهودابروخیم،
تهران ۱۳۳۸

گیرشمن، ر، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه: دکتر محمد معین، نشر: بنگاه ترجمه
و نشر کتاب تهران، ۱۳۴۹

مینوی، مجتبی، مقالات، مجله سخن شماره اول، تهران، اسفند ۱۳۳۳
نظامی گنجه‌ای، کلیات خمس، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتوال جامع علوم انسانی